

# میزان موسیقایی شعر فارسی

مهندس همایون خرم

۱- ارتباط ریتم با وزن شعر ۲- انطباق سیلابیک موسیقی با کلمات ۳- انطباق احساسی یا خط ملودی با معنای کلام موزون یا شعر

در ارتباط ریتم موسیقی با وزن شعر در حقیقت می‌بایستی وزن شعر به صورت خط موسیقی و از طریق انواع کشش‌های مورد استفاده در موسیقی مانند تعدادی گرد، سفید، سیاه، چنگ، دولاچنگ، سه لا چنگ و غیره و در اوزان مختلف مثل دو ضربی (دو چهارم)، سه ضربی (سه چهارم) و چهار ضربی (چهار چهارم) و ضرب‌های ترکیبی مثل شش هشتم و دوازده شانزدهم و غیره بیان شود.

به عنوان مثال وقتی که می‌گوییم «زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد» اولاً وزن آن در موسیقی می‌تواند ششم هشتم باشد، ثانیاً، انطباق سیلابیک کلمات با نت‌ها و کشش‌های مختلف خواهد بود.

حال مصرع دوم همین شعر که می‌گوید: «از سر پیمان گذشت، بر سر پیمانه شد»، در مقایسه مصرع اول با مصرع دوم می‌بینیم اولاً ساده‌ترین ریتم انطباقی یعنی شش هشتم عوض نشده، ثانیاً میزان‌های اول در هر دو مساوی است و فقط در میزان دوم مصرع اول آخرین نت عبارت است از: یک نت سیاه + یک سکوت چنگ ولی در میزان دوم مصرع دوم آخرین نت عبارت است از: یک نت سیاه نقطه‌دار (نت کشیده) و در حقیقت از نظر کشش زمانی معادله زیر برقرار است: از نظر کشش زمانی (یک نت سیاه نقطه‌دار = یک سکوت چنگ + یک نت سیاه) و این مطلب بسیار ساده در موسیقی که عملاً در علم عروض مورد توجه قرار نگرفته، همان چیزی است که مهندس حسین جلی با استفاده از دستگاه الکترونیک ابداعی

□ در طول چند دهه فعالیت عملی و نظری در موسیقی ایران خصوصاً در مورد موسیقی تلفیق شده با شعر هم‌مشه به این موضوع فکر می‌کردم که یک موسیقی‌دان در موسیقی ایرانی می‌بایستی حتماً به ادبیات و خصوصاً به شعر فارسی توجه و شناخت کافی داشته باشد. این توجه عبارت است از: التفات به وزن شعر، معنای کلام، هدف غایی شاعر از سرودن شعر مورد نظر (موزیکالیت)، بعد موسیقایی کلمات به کار رفته در شعر و لازم بودن حتمی انطباق وزن شعر با ریتم موسیقی آن و یا برعکس عدم لزوم حتمی انطباق آن که البته هر کدام در جای خود در بحث آهنگ‌سازی احتیاج به شرح و بسط و مثال‌های عملی دارد.

همین‌طور یک استاد ادبیات و یا شاعر نیز می‌بایستی به الحان موسیقی و خصوصاً به ریتم توجه کافی داشته باشد و بداند که یک ترانه که عبارت است از اثری تلفیقی از شعر و موسیقی می‌تواند از انواع اصوات و انواع سکوت‌ها و ترکیبی از صوت و سکوت تشکیل شود و بالاخره همیشه این نتیجه را گرفته‌ام که یک موسیقی‌دان شعرشناس دارای درصد بسیار بالایی از توفیق در آهنگ‌سازی است و نیز ادیب و شاعری هم که به اصوات و انواع اوزان موسیقی توجه داشته باشد، نظریه‌های کاملاً عملی و قابل توجه را می‌تواند ارائه دهد.

در موسیقی ایرانی صرف‌نظر از موسیقی‌های بدون کلام مانند پیش‌درآمد، چهار مضراب، رنگ و به طور کلی موسیقی سازی، انواع موسیقی آوازی به صورت سرود، تصنیف یا (ترانه) و آواز براساس ردیف وجود دارد که در آن‌ها موسیقی و کلام توأمان به گوش شنونده می‌رسد. در این نوع موسیقی مسأله ارتباط تنگاتنگ موسیقی با کلام موزون و یا شعر به نحو زیر ملاحظه می‌شود:

به مناسبت یکصد و بیست و هفتمین سالروز تولد شه‌روان نکتز محمد  
**نام تورا چگونه ادا می توان نمود؟!\***

سردارید.  
 رهبر از اده تلید.  
 نامیده اندنلم پیراوزه تورا.  
 \*\*\*

شید حضور گرم گران سنگ نلم تو  
 در تازوید کشور ایران تنیده است.  
 کس در جهان پر نقش عصر نعل ماه  
 همگن به پلک نلمی نعلت ندیده است.  
 \*\*\*

نلم تورا چگونه ادا می توان نمود؟!  
 ای پیشواقی پیر.  
 نعلتو بی ا من.  
 ای اسوه امیر، درین خاک چشمگیر.  
 هر چند «مرد سل» سزاوار نلم است.  
 اما تو برتری.  
 یعنی تو برترین جهان مرد برتری!  
 این هم سزای نلم گران واژه تو نیست.  
 نلم تو در گوی ستم دیدگان شرق،  
 در واژه و واژه حرف دل آزرده گان غرب،  
 تکرار می شود.  
 نلم تو استعارت نلم محمّد ست (ص)؛  
 نلمی خصنه،  
 پاک،  
 هنزه،  
 و پاشگون.  
 یعنی ستوده مرد پر آوازه قرون.  
 \*\*\*

نلم تورا چگونه ادا می توان نمود؟!  
 فن واژه ای که فعل تورا منظر دل ست.  
 همچون نمز؛ واژه ی هر کوی و منزل ست.  
 فن نلم چیست؟  
 زندگیت را مصنق ست.  
 ان نام چیست؟  
 مظهری از صیغ صادق ست.  
 آن نام، نام مُسنق نکتز مصنق ست.  
 قرینون ضرغلی «اسوده»

خود آن را کشف و اثبات کرده‌اند و در حقیقت ایشان با تجربه‌ی علمی و فیزیکی روی اوزان مختلف ثابت کرده‌اند که اشعار موزون دارای میزان‌بندی موسیقایی است. اگر در علم عروض نوع اول شعر فوق را (بحر منسرح مطوی مکشوف) و نوع دوم را (بحر منسرح مطوی موقوف) نامیده‌اند به دلیل آن است که سکوت موسیقایی پنهان در قسمت اول نادیده گرفته شده و به عبارت دیگر به زبان موسیقی وزن شعر توجه نشده است و به منظور توجیه مطلب ناگزیر به زحاف متوسل شده‌اند و چون این تعبیر را نیز کافی به مقصود نیافته‌اند به توجیهاات دیگر از قبیل زحاف قصر و حذف با هم برابرنند و اختیارات شاعری و یا مکشوف و موقوف یکی است، پناه برده‌اند.

اگر استادان هنرمند موسیقی ایرانی و استادان فونتیک و شعر و ادب فارسی در تالیفات و تصنیفات خود با یک‌دیگر تشریک مساعی کنند و هرچه بیش‌تر با زبان و مفاهیم یک‌دیگر آشنا شوند شاید به دوست‌داران و علاقه‌مندان و خصوصاً هنرپژوهان موسیقی و دانش‌اندوزان ادب فارسی بهره بیش‌تری برسانند. به نظر این‌جانب روشی که مولف محترم در این زمینه اتخاذ کرده‌اند و توجه علمی و ادبی ایشان ماجور و در خور تحسین فراوان است. ■



سید حسن امین - مهندس همایون خرم (نویسنده‌ی مقاله) - عبدالعلی ادیب برومند